

به نام آفریدگار عشق

بیت ساکلی

نویسنده

منیژه کریم‌دار



انتشارات نسل روشن

سرشناسه کریم‌داد، منیژه، ۱۳۷۹-

عنوان و نام پدیدآور بیست سالگی / نویسنده منیژه کریم‌داد.

مشخصات نشر تهران: نسل روشن، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری ۴۴۲ ص.

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۷-۰۵۲-۴ ۷۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی فیبا

موضوع داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع Persian fiction -- 20th century

رده بندی کنگره PIR۸۳۵۸

کتابشناسی ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی ۵۹۰۴۵۴۸

نام کتاب: بیست سالگی

ناشر: انتشارات نسل روشن

نویسنده: منیژه کریم‌داد

ویراستار: میترا جوکار

طراحی جلد: علیرضا زمانی

چاپخانه صحافی: نسل روشن

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۱۰ نسخه

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۷-۰۵۲-۴



آدرس: تهران - میدان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهید نظری شرقی، پلاک ۱۱، پانزده چهارم واحد ۸۴۴

۶۶۹۵۳۱۲۶

www.nasleroshan.com

@nasle_roshan

@nasleroshan

تمامی مسوولیت‌ها و حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به نویسنده است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و برداشت تمام یا قسمتی از اثر را به صورت چاپ، فتوکپی و... را ندارد و متخلفین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

سخن نویسنده

«من یک ویسنده داستان زندگی‌ام را طوری می‌نویسم که هیچ‌وقت قدیمی نشود»

سلام دوست من! قرار است فارغ از حسیت، با تو سخن بگویم. در هر سن و هر سالی، پلک‌هایت را آرام برهم بزن و به آنده‌ی نامعلومی که به ما نزدیک است، بنگر، تأمل کن.

کجای این زندگی پرفراز و نشیب هستی؟ شب‌دیت چگونه می‌گذرند؟ دیر صبح می‌شوند یا زود؟ قابلیت رفع بغض را داری؟ خندیدن را چقدر؟ آن را بلدی؟ از همه مهم‌تر حال دلت چطور است کنار آدم‌هایی که حضورشان برای تو، نیمی خوشایند است و نیمی اجباری!

مقابل آینه‌ای بایست. بنگر به عکس نمایان شده‌ی روبه‌چشمیت. به آن کسی که همه ادعای شناختنش را دارند جز خودش!

نگاه آلوده از غم و شادایت را به جزء جزء آن تصویر منعکس شده بچرخان. خودت را چگونه می‌بینی؟ آیا باز هم نقاب داری و حفظ نقش می‌کنی برای خود؟

باز هم می‌خواهی در مقابل خودت آدمی باشی با شخصیت‌های متفرق؟ یا نه
اینبار جلوه‌ای دیگر، واقعی‌تر، زیباتر از خود رو می‌کنی؟
ای دوست من! صندوقچه‌ی قدیمی خاک خورده‌ی گوشه‌ی ذهنت را از هر چه
در بردارد زیر و رو کن.

گم و غبار غم را با تبسمی از لب‌خند و امید، از چهره‌ات محو کن.
این بار حقیقت وجودت را به زبان بیاور! به خودت بگو از هدف‌هایت، از آرزوهای
دست یافتن امانت‌خالت!

بگذار این دوران ته‌پیش بسته برآینه بر تو لب‌خند زند.
دوست من! زندگی را آنقدر بی‌ارزش بشمار که حتی نخواهی خود را لحظه‌ای در
بند غم گرفتار کنی.

و بدان زندگی قطاری است نه چه‌خا هر چه نخواهی بر روی ریل زمان در حال
گذر است و عمر آدمی را به ایستگاه آخر نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد.
پس نهایت سعی‌ات را بکن که در طول مسیر این آخرین استفاده‌ها را ببری. بی‌حسد،
بی‌طمع، بی‌ریا. با توکل به خدا...